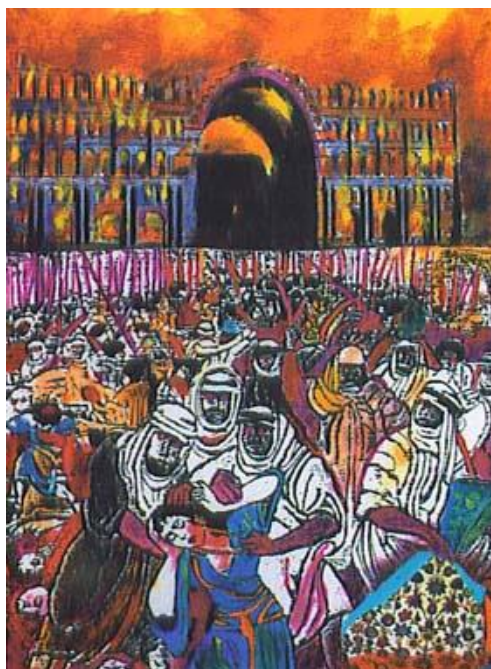


پایداری ایرانیان در برابر اسلام



تا به امروز به ما اینطور وانمود شده که ایرانیان با آغوشی باز به استقبال اسلام و تازیان رفته اند و تازیان با کمال مهر و محبت نیاکان (شکست خورده در جنگ) ما را مورد نوازش و مهر خود قرار داده اند و به این صورت توانسته اند تمامی مردم ایران را پیرو این کیش تازی کنند. نه جنگی، نه خونریزی، نه قیامی، نه شورش و نه کشتاری!!!! مگر تعداد کمی تنها به دست عمر و عثمان و فرماندهانشان کشته شدند.

همینطور که خواهید دید بر خلاف گفته های تازیان و تازی پرستان فتح سراسر ایران در زمان خلافت عمر خاتمه نیافت بلکه نبرد ایرانیان بر برابر تازیان سالها ادامه داشت و این نبرد تا به امروز هم ادامه دارد.

- نبرد زنجیر، در ۴ فرسنگی بصره کنونی. اردشیر پسر شیرویه پادشاه ایران بود.
- نبرد مذار، در محلی به نام مذار در حوالی بصره
- نبرد ولجه، در محلی به نام ولجه در کنار فرات
- نبرد الیس، خالد فاتح عرب جمع کثیری از ایرانیان را به اسارت گرفت و چون سوگند یاد کرده بود تا آنکه از خون ایرانیان نهی جاری نکند غذا نخورد دستور داد جمیع اسرا را گردن زدند تا سوگندش درست درآید. ۱۲ هجری
- نبرد امغیشا، در ساحل غربی فرات
- نبرد حیره
- جنگ انبار
- نبرد عین التمیر
- نبرد نمارق
- نبرد کسکر
- نبرد پل در قس الناطف ۱۳ هجری
- نبرد بویب ۱۳ هجری
- فتح ابله، بصره کنونی
- جنگ قادسیه ۱۴ یا ۱۶ هجری
- جنگ برس
- جنگ بابل
- فتح شهر ویه اردشیر(بهرسیر)
- جنگ جولای ۱۶ هجری
- فتح تکریت
- فتح ماسبذان
- جنگ قرقیسا

- جنگهای متعدد سپهبد هرمزان با اعراب در خوزستان و اهواز و در آخر در شوشتر
- فتح شوش
- فتح جندی شاپور ۱۷ و ۱۸ هجری
- جنگ نهاوند، ۱۰۰ هزار ایرانی کشته شدند. ۲۱ هجری
- جنگ واجرود ۲۳ هجری
- فتح فارس، استخر، شهر جور و اردشیر خوره
- شوش، همدان و ری در زمان عثمان شورش کردند و سعد بن ابی وقاص با قتل عام شورش را فرونشاند.
- شورشهای مکرر در ری
- شورش آذربایجان، خالد بن ولید به آنجا لشکر کشید ۲۵ هجری
- شورش فارس و استخر در زمان عثمان ۲۵ هجری
- قتل عام ایرانیان در تبرستان به وسیله سعید بن عاص که حسن و حسین هم در این قتل عام شرکت داشتند. ۳۰ هجری
- شورش دوم استخر، عبدالله بن عامر بدستور عثمان جوی خون به راه انداخت و شورش را ساکت کرد. ۳۰ هجری
- فتح اصفهان
- فتح ری، ری در دو نوبت جداگانه فتح و غارت شد. ۳۰ هجری
- فتح آذربایجان ۳۰ هجری
- شورش دوباره استخر بعد از کشته شدن عثمان بود. عبدالله بن عباس به فرمان علی شورش را در سیل خون و با بیرحمی ساکت کرد.
- به دستور علی ۵۰۰۰ تن به دیلم حمله کردند.
- شورش خراسان و نیشابور، در زمان علی و به دستور علی لشگری به آنجا فرستاده شد.
- شورشهای مکرر در خراسان، فارس و کرمان، در پایان روزگار علی که زیاد بن ابیه را به ولایت فارس و کرمان فرستاد. ۳۰ هجری

این بخشی ست از کتاب «تاریخ ایران بعد از اسلام» نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب در مورد شورشهای و قیامهای مردم ایران رو بروی تازیان، که در اینجا آورده میشود.

«در دوره خلافت عثمان و علی که روی هم رفته هفده سالی پر از کشمکش و آشوب بود با همه گرفتاریها که بود پیشرفت اسلام در ایران متوقف نشد. مخصوصا تا سال سی و یک هجری که یزدگرد زنده بود باز گاه بین فریفتن جنگهای خونین وری میداد. بعد از کشته شدن وی نیز شهرهای ایران هر وقت فرصتی برای شورش پیش می آمد مردم به مقاومت برمیکشیدند. بهرحال پیشرفت اعراب در داخل بلاد ایران کند و آهسته بود و مکرر مقاومتهای محلی مانع این پیشرفت می شد.

در واقع بعد از قتل عمر مردم کوره شاپور خواست و کازرون سر برآوردند (۱۰). و همچنین بعد از کشته شدن عثمان و علی و احيانا هر دفعه که والی کوفه و بصره عوض میشد در نقاط مختلف ایران جنبشهای محلی روی می داد و لیکن با مرگ یزدگرد در حقیقت دیگر هیچ امید واقعی باقی نمانده بود و مقاومتهای محلی به حرکت «مذبوح» می مانست.

با اینهمه فتح سراسر بلاد ایران، بر خلاف آنچه از روایت سیف بن عمر بر می آید، در زمان خلافت عمر تمام نشد و تا اوایل عهد امویان دوام داشت. از جمله در اوایل خلافت عثمان که سعد بن ابی وقاص دیگر بار امارت کوفه داشت در همدان و ری مردم بر اعراب شوریدند. سعد همدان را به دست علاء بن وهب گشود و مردم را دیگر بار به پرداخت خراج و جزیه وادار کرد.

اما آرامشی که در ری برقرار کرد بی دوام بود و اهل ری باز مکرر شوریدند و اعراب بارها به آنجا لشکر کشیدند. آخرین بار در زمان عثمان و در ولایت ابو موسی اشعری بود که ری بر دست قرظه بن کعب انصاری گشوده آمده و آرام یافت (۱۱).

نیز در دوره بی که ولید بن عقبه بجای سعد وقاص امارت کوفه یافت اهل آذربایجان فرصت یافته سر به شورش برآوردند. ولید به آنجا لشکر کشید. تا موقان و طیلسان (طالشان؟) پیش رفت و دسته هایی از لشکر وی که در ارمنستان نیز تاخت و تاز کرد غنیمت و اسیران بسیار بدست آوردند (سال ۲۵ هجری). چنانکه وقتی امارت کوفه به سعید بن عاص رسید وی نیز در آذربایجان کر و فری کرد. این سعید بن عاص به طبرستان نیز که تا آنزمان ناگشوده مانده بود آهنگ کرد و از کوفه با لشکری فراوان بد آنجا شتافت. گویند حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب نیز در این غزا با وی همراه بودند.

سعید طبرستان و رویان و دماوند را گرفت و کوه نشینان مازندران نیز با وی از در مصالحه درآمدند. فرمانروای گرگان هم بر دویست یا سیصد هزار درهم صلح کرد که سالیانه به اعراب بدهد. در فارس نیز -- ظاهرا به پشت گرمی یزدگرد که در اوایل

عهد عثمان در آن حدود بسر میبرد -- مردم با اعراب به مقاومت برخاستند. اهل ایذج و عشایر آن حدود در آنجا ابوموسی اشعری والی بصره را بستوه آوردند. جانشین او عبدالله بن عامر با شورش اهل فارس روبرو شد که عبدالله بن معمر سردار عرب را در نزدیک استخر کشته بودند (سال ۲۶ هجری). عبدالله بن عامر لشکر به فارس برد و استخر را پس از جنگی خونین گشود اما چون به دارابگرد و شهرگور رفت شنید که باز اهل استخر شوریده اند. شهرگور را که ظاهراً یزدگرد در آنجا بود بگذاشت و باز آهنگ استخر کرد. ایندفعه محاصره طولانی شد و مقاومت دلیرانه ای از جانب ایرانیها ظاهر شد. اما عبدالله حصار شهر را با سنگ و منجنیق کوفت و در استخر جوی خون راند (۱۲).

بسیاری از اهل بیوتات و اساوره در این ماجرا کشته شدند. در این زمان یزدگرد در شهر گور بود. چون اعراب بر آن حدود مستولی شدند از آنجا راه کرمان و خراسان پیش گرفت (سال ۳۰ هجری). عبدالله نیز مجاشع بن مسعود سلمی را با لشکری به دنبال وی فرستاد. لشکر مجاشع در نزدیک سیرجان از اختر به خراسان -- به استقبال سرنوشت بی فرجام خویش -- شتافت.

مجاشع که یک بار قوای خود را در کرمان از دست داده بود دیگر بار به جمع لشکر پرداخت و سیرجان و جیرفت را گرفت. در کرمان عده ایی از پیش از هجوم وی گریختند و از راه دریا ترک یار و دیار کردند. این عامر در دنبال یزدگرد برای فرونشاندن شورش اهل سیستان آهنگ آن ولایت کرد. ربیع بن زیاد حارثی را در آنجا گذاشت و خود براه خراسان رفت.

در خراسان طبسین و قهستان را به صلح گشود و جام و باخرز و جوین و بیهق را به جنگ گرفت. بعد از فتح خواف و اسفراین و ارغیان به نیشابور تاخت. چند ماه آنجا را محاصره کرد. عاقبت به رهنمونی و یاری یکی از احکام جز محلی آنجا را گرفت. اما پس از آن که نسا و ابیورد و سرخس بدست اعراب افتاد.

مرزبان طوس و مرزبان هرات هم بصلح تسلیم شدند. مرزبان مرو نیز که پیشرفت اعراب را در خراسان قطعی دید که از در صلح درآمد و جزیه و خراج پذیرفت. احنف بن قیس هم به طخارستان تاخت و مروالرو و جوزجانان و طالقان -- در پایان جنگی خونین -- تسلیم شدند و بدینگونه اندکی بعد از مرگ یزدگرد خراسان یکسره بدست اعراب افتاد (سال ۳۱ هجری).

چندی بعد یک سردار ایرانی -- نامش قارن -- لشکری از طبسین و بادغیس و هرات و قهستان فراهم کرد و با چهل هزار تن به مقابله با اعراب شتافت. اما اعراب بر وی شبیخون زدند و قارن را کشتند. بسیاری از لشکریان وی کشته شدند و عده ایی نیز به اسارت افتادند (سال ۳۲ هجری).

در سالهای آخر خلافت عثمان نیز که دستگاه خلافت دستخوش ضعف و تزلزل بود این گونه زدوخوردهای محلی همچنان وجود داشت. چنانکه در دوره خلافت کوتاه و پر آشوب علی نیز چون بصره و کوفه در دست وی بود از این دو لشکرگاه کار «فتوح» همچنان دنبال میشد. چنانکه بعد از کشته شدن عثمان باز اهل استخر سر به شورش برآوردند و عبدالله بن عباس به فرمان علی عصیان آنها را در سیل خون فرو شست (۱۳).

نیز بعد از جنگ جمل عده ای از صعالمیک عرب همراه با بعضی ناراضیان به سیستان رفتند و در نیمروز و کر و فری کردند. خود وی (علی) «معتزله» و کسانی را که نمی خواستند همراه وی به جنگ معاویه بروند و از جنگ کردن با مسلمانان شام اکراه داشتند تشویق میکرد که عطای خویش از وی بستانند و به غزای دیلم روند. در واقع از چندی پیش لشکر کوفه قزوین را پایگاه ساخته مکرر به بلاد دیلم تاخت و تاز میکردند (۱۴).

یک بار به تشویق علی پنجهزار تن از اعراب آهنگ غزای دیلم کردند. نیز در عهد وی (علی) ماهوی سوری مرزبان مرو به کوفه آمد و خلیفه به دهقانان و اسواران و ده سالاران نامه نوشت و دستور داد تا جزیه خویش بدو بدهند (۱۵). اما چندی بعد خراسان بهم برآمد. اهل نیشابور پیمان شکستند و از پرداخت جزیه و خراج امتناع کردند. علی لشکری به خراسان فرستاد و نیشابور را گرفت چنانکه مرو را نیز به صلح باز گشود. با اینهمه در پایان روزگار وی خراسان همچنان آشفته بود آشوبها و جنگهای عراق و شام آن ولایت را نیز آشفته میداشت.

همچنین وجود اختلافات داخلی در بصره اهل فارس و کرمان را نیز به هوای شورش انداخت. اهل هر ناحیه عامل خویش را براندند و خلیفه (علی) ناچار شد برای رفع این آشوب زیاد بن ابیه را به ولایت فارس و کرمان گسیل دارد (سال ۳۹ هجری).

زیاد به کربزی و هشیاری آن دو ولایت را امن کرد و به آشوب و شورش پایان داد. از نامه ها و فرمانهایی که علی به عمال خویش در آذربایجان و استخر و اردشیرخوره و مداین و دیگر بلاد نوشته است (۱۶) توجه او به کار ولایت مفتوح و به امر مال و خراج آنها بخوبی برمی آید. در همین حال پیداست که بلاد ایران تا مدتها بعد از روزگار خلافت عمر و عثمان و در واقع

تا مدتی از اوایل عهد اموی باز گهگاه در مقابل اعراب مقاومت میکرده است و بسط فتوح اسلامی به هیچوجه بلافاصله بعد از فتح نهند و هم در دوره خلافت عمر پایان نیافته است. >>

آیا علی این قاتل خون آشام که دستور قتل عام ایرانیان را داده است و پسران تازی اش ارزش و لیاقت این همه احترام و پرستش را دارند که مردم ایران بدون آگاهی برایشان اشک میریزند؟؟؟

بن مایه ها:

فارسنامه:

شامل تاریخ فارس و احوال بلاد آن است و قسمت عمده آن نیز مشتمل است بر طبقات سلاطین ایران پیش از اسلام، مولف در فارس می زیسته و گویا مانند جدش در عهد سلاجقه در آن ولایت عنوان مستفوی داشته است. ابن بلخی فارسنامه را به اشارت غیاث الدین محمد بن ملکشاه (۴۹۸ - ۵۱۱) تالیف کرده و کتاب او از جهت احوال بلاد و طوایف فارس و اوضاع آنجا در عهد دیلم و سلاجقه متضمن اطلاعات و معلومات مفید است.

۱۰- فارسنامه ابن بلخی برگ ۱۱۶

۱۲- فارسنامه ابن بلخی برگ ۱۱۶؛ مقایسه شود با دو قرن سکوت برگ ۷۳

۱۳- فارسنامه ابن بلخی برگ ۱۱۷

بلذری:

بلذری ابوالحسن یا ابوجعفر بن یحیی که در حدود ۲۷۹ و به قولی ۳۰۲ وفات یافته است اولین مورخی است که اثر عمده او و یا خلاصه های از اثر مهم او راجع فتوح مسلمین به ما رسیده است. وی اهل بغداد و یک چند ندیم متوکل عباسی بوده است و به زبان فارسی آشنایی داشته است.

۱۱- بلذری فتوح البلدان برگ ۳۰۶ ، ۳۱۵

۱۴- بلذری فتوح البلدان برگ ۳۱۸

۱۵- بلذری فتوح البلدان برگ ۵۷۵، مقایسه شود با قزوینی بیست مقاله ۱۰۷

یعقوبی:

12- ۱۶- تاریخ یعقوبی ج ۲ - برگ ۸۱ ، ۱۷۶؛ مقایسه شود با شرح ابن ابی الحدید

نهج البلاغه برگ ۸۷۱

از نامه های ان حضرت است به زیاد ابن ابیه، هنگامی که در حکومت بصره قایم مقام و جانشین عبدالله بن عباس بود، و عبدالله آن هنگام از جانب امیرالمومنین بر بصره و شهر های اهواز و فارس و کرمان حکمفرما بود

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>